

کاروان عشق

محرّم، قبله گاه عاشقان است
بُود دل پر ز خون، جانها پُر اندوه
که هفتاد و دو عاشق اندر این ماه
به پایِ عشق، استادند چون کوه

به میدان محبت، قهرمان وار
عَجَب جانبازیِ جانانه کردند!
به راه جان فشانی، عالمی را
ز شورِ عشقِ خود، دیوانه کردند!

در اینجا عشق، سکاندار دلهاست
به دل فرمان دَهْد با افتخاری
در اینجا، عقل، سر، افکنده دارد
به بزمِ عاشقان چون شرمساری

کسی نشنیده طفل شیرخواری
شهید راهِ عشق یار گردد
کسی نادیده پیری قدخمیده
فدای طُرّه دلدار گردد

عجب روحی! عجب عشقی! چه شوری
خدایا، عاشقی این سان که دیده؟
کجا گوشی به میدان محبت
چنین مردانگی‌ها را شنیده؟

دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی

نادر

مادرم!
با گوشه چادرت
بادبانی ساختم
تا مرا
به ساحل امید
برساند ...

هویت

دانه در زیر خاک
هویت می یابد
تا شکفتن آغاز کند
شکفتن من
از تو آغاز می شود

شهیخت

پزشکان و پرستاران میهن
وفاداری به پای خلق کردند
گروهی از میان این عزیزان
حیات خود فدای خلق کردند
چه مردان و زنان با جان‌فشانی
در این بحران، حماسه آفریدند
سلامت را برای جمع جستند
ولی رنج از برای خود خریدند

یکی، دکتر وحید یحیوی بود
طبیعی حاذق و دانا و کوشا
شهید خدمت مردم شد آن خوب
به جان و دل پذیرفت این خطرها
دریغ! حسرت! ویروس منحوس
ربود آن گوهر تابان ما را
پزشکی مهربان از بین ما رفت
که آتش زد فراقش جان ما را
کجا از خاطر مردم شود پاک
که الگو بود در اخلاق و ایمان
به استان خراسان شمالی
بماند تا ابد یادش در اذهان

اگرچه شعر من وزنی ندارد
به چشم حافظان تندرستی
ببر ران ملخ نزد سلیمان
میاور در ارادت، هیچ سستی

علی اصغر فیروزنیا (بجنورد)